

برابری کتاب مقدسی زن و مرد – در تعلیم و رهبری نیز

نگاهی کلی و فهرست مطالب

راهنمای کوتاه اصطلاحات¹:

- تعلیم و رهبری
- مکمل‌گرایی
- برابری‌گرایی

استدلال‌ها بر ضد رهبری و تعلیم زنان

- منع تعلیم
- فرمان خاموشی
- سر و تسلیم
- کاهنان مرد اسرائیل و 12 شاگرد عیسی
- شرایط مشایخ، ناظران و شماسان

استدلال‌ها به سود برابری مردان و زنان در تعلیم و رهبری نیز:

- استدلال آفرینشی
- زنان در عهد عتیق
- زنان در عهد جدید
- استدلال تاریخی – زنان در تاریخ کلیسا
- استدلال نجات‌شناختی
- استدلال کاریزماتیک (بر پایه عطایای روح)

جمع‌بندی

- تعریف من از رابطه میان دو جنس

نقل قول: «آری، به راستی دو متن کتاب مقدس هستند که نسل‌هاست درباره بودن و نبودن زنان تصمیم می‌گیرند.»

وقتی این جمله را نخستین بار خواندم، با خود گفتم این همان فمینیسم ناب است. امروز، سال‌ها بعد، باید بپذیرم که این جمله درست است، حتی اگر اغراق‌آمیز بیان شده باشد. همین تازگی‌ها انتشارات اخیر و نامه‌های خوانندگان در نشریه IDEA بار دیگر این را برایم تأیید کرد.

راهنمای کوتاه اصطلاحات:

رهبری و تعلیم

کسانی که کلیسا را رهبری می‌کنند، در عهد جدید با اصطلاح‌های گوناگونی نامیده می‌شوند:

- ناظران (یونانی episkopos؛ فیلیپیان 1:1؛ اول تیموتائوس 3:1)،
 - مشایخ (یونانی presbyteros؛ تیتوس 1:5)
 - شماسان (یونانی diakonos؛ اول تیموتائوس 3:8)
 - شبانان (یونانی poimen؛ افسسیان 4:11)
 - رهبران، پیشوایان (یونانی hegeomai؛ عبرانیان 13:17؛ اعمال رسولان 15:22، احتمالاً فرامحلی)
- ناظران و مشایخ در اعمال رسولان 20:17، 28 هم‌معنا به کار می‌روند، به‌عنوان دو نام برای یک خدمت/منصب. هرچند بیشتر شرایط لازم توصیف شده است تا محتوای خدمت آنان، می‌توان این نکات را برشمرد:
- آنان «پیشوایی می‌کنند» و کلیسا را با مراقبت رهبری می‌کنند و در برابر خدا مسئول آن هستند (اول تسالونیکیان 5:12؛ عبرانیان 13:17؛ اول پطرس 5:2-3)؛
 - آنان کلیسا را از خطرهای درونی (نزاع، تفرقه و غیره) محافظت می‌کنند، در برابر تعلیم نادرست می‌ایستند (تیتوس 1:9؛ اعمال رسولان 20:28-31) و توبیخ می‌کنند؛
 - آنان از نظر شبانی به مردم رسیدگی می‌کنند و از ضعیفان دستگیری می‌کنند (اول تسالونیکیان 5:12؛ عبرانیان 13:17؛ اعمال رسولان 20:35)؛
 - آنان همچون شبان به کلیسا هدایت، حفاظت و خوراک روحانی می‌دهند (اعمال رسولان 20:28؛ اول پطرس 5:2 به بعد). گله، کلیساست که از نیرومندان و ضعیفان، پیران و جوانان، زنان و مردان، نوجوانان و کودکان تشکیل شده است.

جز پطرس و یوحنا، در عهد جدید حتی یک تن از چنین کسانی، نه مرد و نه زن، با نام ذکر نشده است. شاید یک استثنا وجود داشته باشد: فیبی از کنخریه، نزدیک قرنتس، خادمه (یونانی diakonos) و حامی/سرپرست (یونانی prostatis) نامیده می‌شود (رومیان 16:1).

کشیش، به شکلی که امروز می‌شناسیم، در عهد جدید وجود ندارد، بلکه ترکیب یا آمیزه‌ای از این اصطلاح‌ها و خدمت‌های مربوط به آن‌هاست. از این رو عهد جدید نمی‌تواند چنین شخصی را مخاطب قرار دهد، زیرا او به این شکل وجود نداشت، و همچنین نمی‌تواند کشیش شدن زنان را منع یا تأیید کند.

کتاب اعمال رسولان و نامه‌های پولس هیچ منصب رسمی‌ای را در کلیساهای نخستین پولسی ذکر نمی‌کنند. برای ما امروز دشوار است که دقیقاً دریابیم کلیساهای چگونه رهبری می‌شدند، زیرا شواهد عهد جدید عنوان‌های یکسانی برای رهبری نشان نمی‌دهند. رهبری مهم بود و بر آن تأکید می‌شد، اما پولس اغلب رهبران دیگر را به‌طور کلی «همکار» یا «هم‌رزم» می‌نامید. او ترجیح می‌داد دربارهٔ رهبران با توجه به فعالیت‌هایشان سخن بگوید، به‌جای آنکه به آنان عنوان بدهد.

معلم بودن (یونانی didaskalos، اول قرنتیان 12:28) یا رهبر/پیشوا بودن (یونانی kybernesis، 12:28؛ یونانی proistemi، رومیان 12:8؛ اول تسالونیکیان 5:12؛ اول تیموتائوس 5:17) فعالیت‌های گوناگون و

عطایای متفاوتی‌اند، اما یک انسان می‌تواند هر دو را داشته باشد.

پیشوایی و رهبری به معنای فرمانروایی نیست (نه حتی به معنای اول تیموتائوس 2:12، جایی که زن از فرمانروایی بر مرد منع می‌شود). عیسی این خدمت‌ها را چنین توصیف می‌کند:

«و چون آن ده تن این را شنیدند، از یعقوب و یوحنا رنجیده‌خاطر شدند. عیسی آنان را نزد خود فراخواند و به ایشان گفت: می‌دانید کسانی که فرمانروایان قوم‌ها شمرده می‌شوند، بر آنان سروری می‌کنند و بزرگان‌شان بر آنان قدرت می‌رانند. اما در میان شما چنین نیست؛ بلکه هر که بخواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد؛ و هر که بخواهد در میان شما نخستین باشد، غلام همه باشد.» مرقس 10:41-44

«و در میان ایشان نزاعی نیز درگرفت که کدام‌یک از آنان بزرگ‌تر شمرده می‌شود. او به ایشان گفت: پادشاهان قوم‌ها بر آنان سروری می‌کنند، و کسانی که بر آنان قدرت می‌رانند، ولی‌نعمت خوانده می‌شوند. اما شما چنین نباشید؛ بلکه بزرگ‌ترین در میان شما مانند کوچک‌ترین باشد، و رهبر (یونانی hegeomai) مانند خدمتگزار. زیرا کدام بزرگ‌تر است، آن که بر سر سفره نشسته یا آن که خدمت می‌کند؟ آیا نه آن که بر سر سفره نشسته است؟ اما من در میان شما همچون خدمتگزارم. لوقا 22:24-27

«گله خدا را که در میان شماست شبانی کنید و نظارت آن را نه به زور، بلکه به رضامندی، و نه به جهت سود ناروا، بلکه با دلگرمی بکنید، و نه چون کسانی که بر آنچه به ایشان سپرده شده سروری می‌کنند، بلکه چون نمونه‌هایی برای گله.» اول پطرس 5:3

خدمت ناظران اقتداری را در بر دارد که از سوی خدا بخشیده شده و بر عطایای گوناگون بنیان یافته است، و در زندگی نمونه به‌عنوان اقتداری اخلاقی درک می‌شود. کلیسا ناظر را با منصبش به همین عنوان به رسمیت می‌شناسد.

تعلیم رسولان وجود دارد، یعنی تعلیم نیکو و صحیح، که مطابق دینداری است، که از آن خدای نجات‌دهنده ماست، تعلیم مسیح (اعمال رسولان 2:42؛ اول تیموتائوس 1:10؛ 4:6؛ 6:3؛ تیتوس 2:10؛ دوم یوحنا 9). محتوای این تعلیم انجیل است، مشورت خدا و در نهایت کل کتاب مقدس، از عهد عتیق و عهد جدید. از تیموتائوس خواسته شد که این را تعلیم دهد، مشایخ باید قادر به تعلیم باشند، و عطای روح یا فیض معلمی نیز وجود دارد.

تعلیم دادن نیز جزو رهبری است. این ربطی به فرمانروایی ندارد. در اینجا نیز اقتداری وجود دارد. اما این اقتدار در این است که شخص توانایی تعلیم داشته باشد و در چارچوب کلیسا به‌عنوان کسی پذیرفته شده باشد که می‌تواند تعلیم صحیح را منتقل کند و کلام حقیقت را به‌درستی تفسیر کند. معلم به آموزندگان خدمت می‌کند.

موعظه کردن، چنان‌که در جلسات پرستشی کلیساهای ما انجام می‌شود، با تعلیم دادن یکی نیست. پولس «موعظه کردن» را در فهرست عطایا و کارکردهای خدمت نمی‌آورد، احتمالاً به این دلیل که موعظه چیزی نبود که معمولاً در جلسات کلیساها انجام شود. موعظه خدمتی به هم‌ایمانان نبود. در عهد جدید، موعظه در بافت خدمت مسیحی عملاً هم‌معنای بشارت دادن است (یونانی kerysso، موعظه کردن، اعلام کردن، ندا دادن). و از همان آغاز، زنان انجیل را به خانواده و دوستانشان و فراتر از آن موعظه می‌کردند.

اکنون به دو اصطلاح می‌پردازیم که به این شکل در کتاب مقدس یافت نمی‌شوند. این دو اصطلاح نام دو جریان فکری متضاد در مسیحیت درباره مسئله جنسیت‌اند.

مکمل‌گرایی

این اصطلاح از آمریکا آمده و الهی‌دانان سرشناسی چون جان پایپر (John Piper) و وین گرودم (Wayne Grudem) آن را بر رابطه زن و مرد به کار برده‌اند. این موضع در سال 1988 در بیانیه‌ای موسوم به **Danvers Statement on Biblical Manhood and Womanhood** منتشر شد (اینجا به زبان آلمانی قابل دانلود است: **Danvers-Erklärung.pdf (reformierte-freikirche.de)** (با اجازه ناشر). تنها از آن زمان است که این اصطلاح در کشورهای آلمانی‌زبان نیز برای توصیف رابطه زن و مرد رواج یافته است، البته در قالب رابطه‌ای سلسله‌مراتبی. زن هم‌ارزش است، اما هم‌پایه نیست. تمایز میان دو جنس با عبارت «نقش‌های هم‌ارزش اما متفاوت» توصیف می‌شود. خدمات‌هایی هست که زن، چون زن است، اجازه انجام آن‌ها را ندارد. در این دیدگاه، پیش از همه تعلیم دادن و رهبری مردان جزو این خدمات‌هاست.

اما مکمل‌گرایی تعلیم تاریخی کلیسا را **بازتاب نمی‌دهد**؛ کلیسا تا حدود 60 سال پیش، فرودستی و فروتری زن نسبت به مرد را پیش‌فرض می‌گرفت. به همین دلیل تابع بودن زن، و روی هم‌رفته نگاهی پست و محدودکننده به زن. هم‌ارزشی و برابری گسترده، چنان‌که مکمل‌گرایی از آن دفاع می‌کند، پدیده‌ای نو است و قدمتش از حدود 60 سال فراتر نمی‌رود. صورت‌های گوناگونی از آن وجود دارد، یعنی طیفی از شیوه‌های تفسیر برتری دادن به مرد و محدود کردن زن.

من مکمل‌گرایی انجیلی امروز را صورتی بازنگری‌شده، معتدل یا نرم از پدرسالاری می‌دانم، که خود پیامد سقوط است. در عین حال آگاهم که روابط زناشویی خوب و پرمحبتی وجود دارد، حتی اگر این رابطه به معنای بالا به صورت مکمل‌گرا فهمیده و زیسته شود. اما این امر این موضع را نه درست می‌کند و نه کتاب مقدسی.

برابری‌گرایی

در جهان انگلیسی‌زبان، موضعی که من با قیدهایی از آن دفاع می‌کنم، برابری‌گرایی (Egalitarianism) نامیده می‌شود. در این میان مهم است که دقیقاً چه چیزی پشت این اصطلاح نهفته است و محتوای آن دقیقاً چیست. این دیدگاه درباره زن و مرد هم‌زمان با مکمل‌گرایی پدید آمد. واژه «برابری‌گرا» در کاربرد زبان آلمانی ناظر به عدالت اجتماعی و برابری فرصت‌هاست. تعریف آن چنین است: هیچ تبعیضی بر پایه جنسیت یا دیگر ویژگی‌ها در درون یک جامعه یا جماعت.

من کاملاً و از ته دل پای این ایستاده‌ام، و زنان ایماندار نیز می‌توانند با سپاسگزاری از همه دستاوردهای جنبش حقوق زنان در 100 سال گذشته بهره‌مند شوند، حتی اگر خود هرگز بخشی از این جنبش‌ها نبوده‌اند یا نخواهند باشند.

اما این اصطلاح طنین یکسان‌سازی را نیز دارد، که من آن را نیز به همان اندازه رد می‌کنم. تفاوت زیبای مرد و زن از بسیاری جهات جزو نظم آفرینش است و نباید با برابری‌گرایی هموار و یکسان شود. اصطلاح **متقابل‌گرایی** (Mutualismus) ترجیح دارد، که بر روبه‌رو بودن دوسویه و متقابل با یکدیگر تأکید می‌کند.

نکته‌ای شخصی

تا چند سال پیش من از مکمل‌گرایی دفاع می‌کردم و آن را در کلیسا و ازدواجم زیسته و تعلیم داده بودم. این بدان معناست که من به‌عنوان شوهر همسرم را دوست دارم و اهل همکاری‌ام، اما در اصل رهبری و حرف آخر با من است. این همچنین بدان معناست که زنان رهبری نمی‌کنند و موعظه نمی‌کنند یا در برابر کلیسا تعلیم نمی‌دهند. من این صورت «نرم» یا «مسیحی‌شده» پدرسالاری دنیوی را به سبب مطالعه پیوسته کتاب مقدس و از راه آثار نویسندگانی وفادار به کتاب مقدس ناگزیر کنار گذاشتم. این برای من فرایندی دشوار بود، چون دهه‌ها آن را درست برعکس فهمیده و زیسته بودم. امروز سپاسگزارم که چشمانم بر این گشوده شد که چقدر در اشتباه بودم. در کتابم «ای زنان، ما را ببخشید!» («Frauen, vergebt uns!») این را در سال 2020 به تفصیل شرح دادم و در وب‌سایت‌م با نوشته‌های تازه از خودم یا از نویسندگان دیگر مستدل کرده‌ام:

www.frauen-vergebt-uns.de

در پایان سخنرانی‌ام به‌طور خلاصه جمع‌بندی خواهم کرد که امروز دقیقاً از چه دفاع می‌کنم و موضع خود را در بحث الهیاتی چه می‌نامم.

استدلال‌ها بر ضد رهبری و تعلیم:

برنامه امروز نشان می‌دهد که درباره این موضوع دیدگاه‌های بنیادین متفاوتی وجود دارد. افزون بر این، اغلب احساسات زیادی در کار است که گفت‌وگوی عینی را دشوار می‌کند. هر کس در این روز با سرگذشت خود، شکل‌گیری خود، باور خود، تجربه‌های خوب و بد خود و با انتظارات خود می‌آید. و امیدوارم با گشودگی، و با کمی آرامش خاطر، تا خود را نیز زیر پرسش ببرد.

در ادامه به آنچه به نظر من رایج‌ترین اعتراض‌ها به رهبری و تعلیم خواهران در کلیساست می‌پردازم. من خود دقیقاً از همین استدلال‌ها دفاع می‌کردم. برای من کاملاً روشن و قانع‌کننده بودند. انحراف از آن‌ها برای من به این معنا بود که انسان از مرکز کتاب مقدس بیرون برود و خود را با جهان هم‌رنگ کند، جایی که برابری حقوق و فمینیسم در صورت‌های گوناگون ایدئولوژیک ستایش می‌شوند.

منع تعلیم

برای من این سخن پولس، که در اینجا نقل می‌کنم، دستوری روشن بود:

«زن با سکوت، در کمال تسلیم تعلیم گیرد. و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود بلکه در سکوت بماند، زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا؛ و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد.» اول تیموتائوس 2:11-14

زمانی متوجه شدم که هرچند این دستوری روشن به نظر می‌رسد، این منع تعلیم برای زنان تنها با یک آیه – تکرار می‌کنم، تنها با یک آیه – پیوند داده می‌شود. این عجیب است، اگر گستره این دستور را برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها یک بار در نظر آوریم.

برای اینکه این منع تعلیم را دقیق‌تر تعریف کنیم، باید پرسید: آیا منع کامل تعلیم است؟ آیا فقط در برابر مردان معتبر است؟ آیا زن می‌تواند به زنان، نوجوانان و کودکان تعلیم دهد؟ یا اینکه نباید تعلیم نادرست

بدهد، اما تعلیم صحیح را می‌تواند؟ پاسخ به این پرسش‌ها تنها از این آیه ناممکن است.

مثل همیشه، تنها یک آیه کتاب مقدس ملاک نیست؛ باید از کل کتاب مقدس پرسید. باید کتاب مقدس را با کتاب مقدس مقایسه کرد. به بیان لوتر: «کتاب مقدس خود، خود را تفسیر می‌کند».

از این رو آیات زیر را با سخن یادشده پولس، یعنی به اصطلاح منع تعلیم برای زنان، مقایسه می‌کنم:

عیسی به شاگردانش می‌گوید: «پس بروید و همه قوم‌ها را شاگرد سازید و آنان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به ایشان تعلیم دهید که همه آنچه را به شما فرمان داده‌ام نگاه دارند. و اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم.» متی 28:18-20

این مأموریت عیسی به همه، از جمله به زنان، برای تعلیم دادن است. زنان نیز جزو حلقه شاگردان عیسی بودند. شاگردان زن نیز، یعنی آموزندگان زن، نزد عیسی می‌آموختند تا سپس بتوانند به دیگران تعلیم دهند. **عیسی این را می‌خواهد!** این می‌تواند در هر چارچوبی و در هر مکانی باشد: در جلسات پرستشی کلیسا، در برابر مردان یا تنها زنان، در فضای خانوادگی و خصوصی یا در فضای عمومی.

«و او (اپلس) آغاز کرد به دلیری در کنیسه سخن گفتن. اما چون (زن و شوهر) پرسکلا و اکیلا سخن او را شنیدند، او را نزد خود بردند و طریق خدا را به دقت بیشتری برای او شرح دادند» (اعمال رسولان 18:26).

طریق خدا، یعنی تاریخ نجات. و تعمید مسیحی، زیرا اپلس ظاهراً تنها تعمید یحیی را می‌شناخت. «شرح دادن» را باید به معنای «تعلیم دادن» یا «آموزش دادن» فهمید. کسی که اول تیموتائوس 2:12 را منع تعلیم برای هر زن/خواهری می‌داند، باید آن را درباره پرسکلا نیز به کار ببرد. واقعیت تنها این است: او تعلیم داد و ساکت نبود. این در افسس رخ داد، جایی که او و شوهرش به اپلس آموزش دادند – همان جایی که تیموتائوس نامه پولس را با منع تعلیم دریافت کرد. اگر در اینجا منع تعلیمی همگانی را برداشت کنیم، باید چنین بگوییم: **و پرسکلا را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد (اپلس) مسلط شود، بلکه در سکوت بماند.** از آنجا که فرض ما این است که کلام الهام‌شده خدا در خود تناقضی ندارد، باید منع تعلیم همگانی برای زنان در کلیسا را رد کنیم.

پولس **همه حاضران** در یک گردهمایی مسیحی را فرامی‌خواند:

«پس ای برادران (به معنای خواهران و برادران)، مقصود چیست؟ هنگامی که با هم جمع می‌شوید، هر یک از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، مکاشفه‌ای دارد، زبانی دارد، ترجمه‌ای دارد؛ همه برای بنای کلیسا باشد.» (اول قرنتیان 14:26).

پولس به تیموتائوس دستور می‌دهد که **انسان‌ها** (یونانی *anthropois*؛ برادران و خواهران) باید دیگران را **تعلیم دهند**، تا آنان نیز به نوبه خود دیگران را **تعلیم دهند**:

«و آنچه (ای تیموتائوس) به شهود بسیار از من شنیدی، به **مردمان** امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند. دوم تیموتائوس 2:2

به همین معنا، **زنان سالخورده باید «معلمان نیکویی»** باشند (تیتوس 2:3). مکان و چارچوب این آموزش تعیین یا محدود نشده است؛ پیش از همه باید زنان جوان را آموزش دهند. **(زنان پیر/مشایخ زن؛ یونانی presbutidas، در قرن چهارم مشایخ زن را چنین می‌نامیدند؛ اما در اینجا ممکن است صرفاً زنی سالمند مقصود باشد.)**

نتیجه‌گیری: هیچ محدودیتی برای تعلیم دادن زنان وجود ندارد. فرقی نمی‌کند در چه مکانی، فرقی نمی‌کند به چه کسی تعلیم دهند. آنچه تعیین‌کننده است عطا‌ی آنان، قابل‌اعتماد بودنشان در تعلیم دادن تعلیم صحیح، و تأیید آنان از سوی کلیساست، یعنی اینکه خدمتشان خواسته‌شده یا از سوی کلیسا و رهبرانش مجاز شمرده شده است. از این رو، با توجه به متن‌های یادشده، این سخن پولس نمی‌تواند منع تعلیمی بی‌زمان و جهانی باشد!

چنان‌که نامۀ اول تیموتائوس بارها نشان می‌دهد، سخن بر سر تعلیم نادرست و زنانی است که آن را به خانه‌ها می‌بردند. پولس در اینجا **مشکلی محلی** را مخاطب قرار می‌دهد، درباره‌ی زنان ثروتمندی در افسس که خود را فراخوانده می‌پنداشتند و حق یا اقتدار انجام این کار را به زور از آن خود می‌کردند. این **دستوری محدود به زمانی معین** است، نه دستوری هنجاری برای هر زن مسیحی بر روی این کره. این یک یا چند زن مشکل‌ساز در افسس می‌بایست نخست با رغبت و آمادگی برای آموختن، تسلیم تعلیم صحیح شوند تا توانایی تعلیم دادن بیابند و سپس شاید از مشایخ زن شوند. به‌طور اثبات‌شده، تعلیم دادن تعلیم نادرست، به سبب آنکه شخص در تسلیم به تعلیم صحیح نیاموخته است، مشکلی ویژه‌ی زنان نیست. اما این مشکلی در افسس بود که تیموتائوس می‌بایست به آن رسیدگی کند.

واژه «مسلط شدن» (یونانی *authentein*) در جمله «زن را اجازت نمی‌دهم که بر مرد **مسلط شود**» واژه‌ای مثبت نیست. این واژه تنها در همین جا در عهد جدید آمده است و واژه معمولی که برای **فرمانروایی کردن** به کار می‌رود نیست. برعکس، منفی است و معنای «**اقتدار را به زور از آن خود کردن**» را دارد (چنان‌که در متن ترجمه انگلیسی King James Version آمده است)، آن هم به ناحق.

منع سخن گفتن

متن منع تعلیم اغلب مستقیماً با منع سخن گفتن در اول قرن‌تین 14 پیوند داده می‌شود. این‌ها اصلاً تنها متن‌هایی‌اند که به‌صراحت درباره‌ی موضوع ما سخن می‌گویند و زنان را به‌طور خاص محدود می‌کنند. تا حدود 10 سال پیش برای من روشن بود که زنان در جلسه‌ی پرستشی خاموش می‌مانند، چنان‌که آیات زیر به‌روشنی مقرر می‌کنند:

«زنان شما در کلیساها خاموش باشند، زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست، بلکه تسلیم شدن، چنان‌که تورات نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.» اول قرن‌تین 34:14-35

باور روشن من را خود پولس زیر پرسش برد، که پیش‌تر در 11:5 از زنانی سخن می‌گوید که دعا و نبوت می‌کنند، به احتمال بسیار زیاد در جلسه‌ی پرستشی. و نیز چون در فصل 14 دست‌کم 5 دعوت مشخص از سوی پولس به همه‌ی خواهران و برادران وجود دارد که برای بنای کلیسا با سخنان خود سهم بگیرند. همچنین کهنات همگانی، که قربانی‌های ستایش، یعنی ثمره‌ی لب‌ها، را به خدا تقدیم می‌کند، با خاموشی قابل تصور نیست. ضمناً، وقتی سرود ستایش حنا یا سرود مریم (Magnificat) در جلسه‌ی پرستشی خوانده می‌شود، این زنان از راه کلام الهام‌شده سخن می‌گویند.

از این رو این آیات معمایی بزرگانند، زیرا با همه‌ی آنچه پولس و عهد جدید و نیز عهد عتیق به‌طور کلی و به‌طور خاص می‌گویند در تضادند. برای این ناسازگاری، که بیشتر خوانندگان کتاب مقدس آن را تشخیص می‌دهند، تلاش‌های بی‌شماری برای توضیح وجود دارد. برخی کلیساها از سر وفاداری به کتاب مقدس

می‌کوشند خاموشی مطلق را به اجرا درآورند. من از جنبش برادران می‌آیم، جایی که امروز هنوز چنین عمل می‌شود. در آنجا زنان اجازه ندارند موعظه کنند، دعا کنند، سرودی پیشنهاد کنند یا جلسهٔ پرستشی را رهبری کنند. آنان تنها می‌توانند همراه دیگران سرود بخوانند و آمین بگویند.

در این دو آیه سه بار سخن گفتن بر زنان منع می‌شود، یا به آنان دستور داده می‌شود که خاموش باشند. **این مطلق و سخت‌گیرانه است و نمی‌توان آن را دور زد یا با تفسیر حل کرد.** مفسران محافظه‌کار یا وفادار به کتاب مقدس بیرون از جنبش برادران می‌کوشند این فرمان قطعی خاموشی را حل کنند، اما با این کار همواره فرمان مطلق خاموشی را سست می‌کنند.

فیلیپ ب. پین (Philip B. Payne) نشان داده است که این آیات در Codex Vaticanus و Codex Fuldensis (دست‌نوشته‌های مهم و مفصلی از قرن چهارم و ششم) به‌عنوان افزوده‌ای متأخر علامت‌گذاری شده‌اند. افزون بر این، این دو آیه یک بار در همین جا، مانند کتاب مقدس‌های ما، پس از آیهٔ 33 آمده‌اند، اما در دست‌نوشته‌های دیگر تازه پس از آیهٔ 40. این به این گستردگی بی‌نظیر است و نشانه‌ای است که این متن یادداشتی حاشیه‌ای بوده که بعدها نسخه‌برداری آن را در جایی وارد کرده که به نظرش درست بوده است. همین که یک بار از حاشیه وارد متن شد، همهٔ نسخه‌برداران آن را با دقت رونویسی کردند، گویی متن اصلی پولس است.

نه در عهد جدید و نه در عهد عتیق، دستوری حتی تا اندازه‌ای مشابه با چنین پیامدهای گسترده‌ای، در این مورد برای زنان، وجود ندارد که بتواند این متن را تأیید کند. از این رو این متن نمی‌تواند دستوری هنجاری باشد. بسیاری از مفسران و مترجمان کتاب مقدس این آیات را از پولس نمی‌دانند و افزوده‌ای زود هنگام (قرن دوم) می‌شمارند.

ضمناً اجرای عملی و پیگیر این آیات تقریباً ممکن نیست. عقل سلیم به ما می‌گوید که نمی‌توان هرگونه سخن گفتن در جلسه را بر زنان منع کرد.

برای کل بحث تعلیم و رهبری، این آیه از دایره بیرون است.

سَر و تسلیم

به اصطلاح متن منع تعلیم و به اصطلاح فرمان خاموشی، به تسلیم لازم زن اشاره می‌کنند. دست‌کم هفت بار در عهد جدید از زنان خواسته می‌شود که تسلیم شوهران خود باشند. چرا چنین است؟ دلیلش نمی‌تواند نظم آفرینش باشد (در این باره بعداً بیشتر خواهیم گفت)، زیرا نظم آفرینش هیچ تفاوت سلسله‌مراتبی را بنیان نمی‌نهد که بتوان از آن تسلیم را نتیجه گرفت.

در اصل سخن بر سر دو متن است، یکی از افسسیان 5 و دیگری از اول پطرس 3.

«**تسلیم یکدیگر باشید** در خداترسی مسیح. ای زنان، شوهران خود را [تسلیم باشید] چنان‌که خداوند را.»
افسسیان 5:22

پولس پیش از هر چیز تسلیمی یک‌جانبه نمی‌طلبد، بلکه تسلیمی متقابل.

«همچنین ای زنان، **تسلیم شوهران خود باشید**، تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد، و همچنین ای شوهران، [تسلیم همسران خود باشید] با فطانت با ایشان زیست

کنید، چون با ظروف ضعیف‌تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند، تا دعا‌های شما بازداشته نشود.» اول پطرس 3:1، 7

نزد پطرس نیز همان است که نزد پولس – او تسلیم متقابل می‌طلبد، نه یک‌جانبه. با این حال، گویی در همان نفس، از زنان خواسته می‌شود که تسلیم باشند. زنان در آن روزگار به هر حال در سلسله‌مراتب زیر دست بودند. برای آنان چنین درخواستی چیز تازه یا غریبی نبود. این در آن زمان توافق فرهنگی و اجتماعی بود. اگر تا آن زمان شاید به اجبار تسلیم بودند، اکنون می‌توانستند به‌عنوان شاگردان عیسی، در قوت او و از ته دل، چنین کنند.

رسولان بر ضد رابطه نقش‌های جنسیتی دوران باستان در آن زمان نمی‌نویسند و کار نمی‌کنند. از یک سو تسلیم زن را تأیید می‌کنند، و از سوی دیگر – و این تازه است – مردان را به محبت و رفتار دلسوزانه فرامی‌خوانند. **به مردان دستور داده نمی‌شود که رهبری کنند، حکومت کنند یا فرمانروایی کنند، یا حتی تسلیم را مطالبه کنند.**

دستورهایی که لوثر آن‌ها را «لوح‌های خانه» (Haustafeln) نامید و برای نظم خانه باستانی‌اند، نظام‌های اجتماعی آن زمان را از درون دگرگون می‌کنند، زیرا انجیل و محبت مسیح روابطی را که اغلب سخت و خشونت‌آمیز بودند تغییر می‌دهد. پس با انجیل همه چیز یک‌شبه تغییر نمی‌کند، بلکه فرایندی از تغییر نگرش و تغییر رفتار آغاز می‌شود. در پایان این فرایند، برای نمونه، برچیده شدن برده‌داری قرار دارد، که رسولان آن را مطالبه نکردند، اما در هسته انجیل از پیش نهفته بود.

تسلیم «مسیحی» (یعنی تسلیم میان هم‌ایمانان، از جمله شوهران و زنان ایماندار) عبارت است از **احترامی فروتنانه، وفادارانه و پرمحبت، همکاری و پشتیبانی**. تسلیم نیز، مانند فروتنی و ملایمت، باید ویژگی عادی منش مسیحی باشد. و در حالت آرمانی باید متقابل باشد.

اینکه مرد سر زن است (اول قرن‌تین 11:3) به چه معناست؟ برخلاف آنچه در زبان آلمانی گمان می‌کنیم (Haupt / Oberhaupt)، به معنای «رئیس» نیست که پیشوایی کند، رهبری کند، فرمان براند یا حکومت کند. هنگامی که پولس این استعاره را به کار برد، معنای آن **سرچشمه و منشأ** بود. چنان‌که زن از مرد گرفته شد (11:8) و از این رو می‌بایست به مرد احترام بگذارد. مرد به‌عنوان سر زن، فرمانروای او نیست، رهبر او نیست، بلکه نجات‌دهنده اوست که او را دوست دارد، از او محافظت می‌کند، نیازهایش را برمی‌آورد و از او مراقبت می‌کند (افسسیان 5:21-33). استعاره سر هم یگانگی پرمحبت مرد و زن را به تصویر می‌کشد و هم مراقبت مسیح‌گونه از بدن خود را.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: فرهنگ‌های لغت یونانی‌غیردینی، کتاب مقدس یونانی و کاربرد زبانی پولس نشان می‌دهند که پولس از «سر»، «اقتدار» را مقصود نداشته است. **کتاب مقدس در هیچ جا برتری مرد یا نقش رهبری او در رابطه با زن را تعلیم نمی‌دهد.**

ترجمه هفتادتنان (Septuaginta)، که متن عبری را به یونانی ترجمه می‌کند، هنگامی که در عبری **سر** به معنای رهبر، پیشوا یا فرمانروا مقصود است، واژه **kephale** را به کار نمی‌برد، بلکه واژه‌ای دیگر را. از این برمی‌آید که معنای **kephale** به این سو اشاره ندارد.

کاهنان مرد اسرائیل و 12 شاگرد عیسی

کاهنانی که منحصرآ مرد بودند و 12 شاگرد مرد، برای من استدلالی نیرومند به سود رهبری منحصرآ مردانه بودند.

در اسرائیل تنها کاهنان مرد وجود داشتند. اما ناگزیر دریافتم که آرزو و اراده خدا این بود که **همه، چه مردان و چه زنان، کاهن باشند:**

«و شما برای من مملکت گهنه و امت مقدس خواهید بود. این است سخنانی که به بنی اسرائیل می‌باید گفت.» (خروج 19:6)

این برای آینده نیز پیشگویی شده است:

«گهنه خداوند نامیده خواهید شد و شما را خادمان خدای ما خواهند گفت.» اشعیا 61:6

دشوار است گفت که چرا این امر در عهد عتیق هنوز تحقق نیافت: یک دلیل می‌تواند این باشد که کاهانت لاوی قرار بود در تقابل با زنان وقف‌شده باشد، یعنی کاهنه‌ها و روسپیان آیین‌های بت‌پرستی کنعانی.

«از دختران اسرائیل هیچ زن وقف‌شده‌ای نباشد، و از پسران اسرائیل هیچ مرد وقف‌شده‌ای نباشد.» تثنیه 23:17

خدمت کاهانت، آنجا که در آیین قربانی لاویان انجام می‌شد، کار بدنی سنگینی بود، همانند کار قصاب. مردان به‌طور میانگین (مثل همیشه با چشم‌پوشی از استثناها) از نظر بدنی نیرومندتر از زنان‌اند. بی‌هیچ قیدی معتبر است که در عهد جدید هر کس که از خدا زاده شده، کاهن است. از این رو، با نگاهی به عهد عتیق، جنسیت نمی‌توانسته دلیل آن باشد که تنها مردان کاهن بودند. (عبرانیان 2 – 10؛ اول پطرس 2:9؛ مکاشفه 1:6؛ 5:10).

12 شاگرد تنها به‌عنوان مردان یهودی می‌توانستند نماینده 12 پسر یعقوب یا 12 سبط اسرائیل باشند. آنان نماد گذار بی‌همتا از عهد قدیم به عهد جدیدند.

رهبران و ناظران امروز لازم نیست مردان یهودی باشند: همه کسانی که در آرزوی رهبر شدن‌اند، دعوت شده‌اند، از جمله مردانی از میان قوم‌ها. 12 رسول به‌عنوان مردان یهودی به معنای کنار گذاشتن زنان از وظایف رهبری نیست. یونیا، که زن بود، از سوی پولس رسول نامیده می‌شود (رومیان 16:7)، همان‌گونه که برنابا رسول نامیده شد (اعمال رسولان 14:14).

شرایط مشایخ و ناظران

آیا شاید آن زن (یا آن زنان) در افسس، که منع تعلیم خطاب به او بود، می‌خواست ناظر باشد؟ تقسیم‌بندی فصل‌های ما، اول تیموتائوس 3:1 را چنین آغاز می‌کند:

این سخن امین است: اگر کسی منصب نظارت را بخواهد، کاری نیکو را می‌طلبد.

به نظر می‌رسد پولس برای این زن (یا زنان) به‌خوبی این امکان را می‌بیند که ناظر شوند، اگر شرایطی را که در پی می‌آید برآورده کنند. گام نخست این می‌بود که در آرامی و تسلیم بیاموزند و در ظاهر خود فروتن باشند. زنان ثروتمند افسس می‌بایست به‌جای رفتار ناشایست (2:9)، **کارهای نیکو** انجام دهند (2:10). پولس

عبارتی مشابه به کار می‌برد تا به منصب ناظر اشاره کند: اگر کسی منصب مشایخ را بخواهد، **کاری نیکو** را می‌طلبد (3:1). منصب مشایخ کاری نیکوست که این زنان می‌توانستند در پی آن باشند، اگر شرایط لازم به دست می‌آوردند.

اما آیا پولس در فصل 3:1-7 تنها مردان را خطاب نمی‌کند؟ نه، به یقین نه. «**کسی**» (یونانی *tis*) واژه‌ای از نظر جنس خنثی است. می‌تواند به این معنا باشد: **اگر زنی یا اگر مردی** منصب نظارت را بخواهد. آیا پولس زنان را تشویق می‌کرد که در پی منصبی باشند که بر آنان ممنوع است؟ پولس روشن می‌کند که «کسی/هر کس» اغلب موضوع سخن اوست، چون «کسی/هر کس» را در آیه 5 تکرار می‌کند، همچنین در فهرست موازی شرایط ناظران در تیتوس 1:6. **در شرایط رهبران کلیساها در اول تیموتائوس 3:1-13 یا تیتوس 1:5-9؛ 2:8 حتی یک ضمیر مذکر وجود ندارد. البته این از ترجمه‌های آلمانی پیدا نیست.**

اما پس شرط «شوهر یک زن» چه می‌شود؟ گمان می‌رود این عبارت تنها می‌تواند درباره مردان صدق کند. نه، زیرا کل این جمله را باید اصطلاحی فهمید. برخی یک واژه، یعنی «شوهر/مرد»، را بیرون می‌کشند و خودسرانه از بافت متن جدا می‌کنند تا از آن شرطی تازه استنتاج کنند – اینکه هر ناظری باید «مرد» باشد. اما بیشتر مفسران کتاب مقدس، از جمله مکمل‌گرایان، «شوهر یک زن» را چنین می‌فهمند که **چندهمسران یا مردانی که از نظر جنسی بی‌وفایند** از وظیفه ناظر کنار گذاشته می‌شوند.

اینکه در این اصطلاح معنایی دوگانه خوانده شود، یعنی هم کنار گذاشتن چندهمسران و هم شرطی همگانی مبنی بر اینکه ناظران باید مرد باشند، توجیه‌ناپذیر است و بیشتر شرایط چندپهلوی دیگر پولس برای ناظران را به پوچی می‌کشانند. آیا همه ناظران باید «خانه‌ای از آن خود» با بردگان و چند «فرزند» داشته باشند که به اندازه کافی بزرگ باشند تا «ایمان آورند» و «با کمال وقار» مطیع باشند؟

از آنجا که در اول تیموتائوس 3:11 شرایط شماسان زن ذکر شده است، همان عبارت «شوهر یک زن» در شرایط شماسان در 3:12 نمی‌تواند زنان را کنار بگذارد.

اصل **تک‌همسری** که در «شوهر یک زن» بیان شده است، به یکسان برای مردان و زنان معتبر است، همان‌گونه که «به زن همسایه خود طمع موز» (خروج 20:17) به یکسان درباره مرد یا زنی صدق می‌کند که به همسر همسایه خود طمع ورزد. از این رو دقیق‌ترین ترجمه «شوهر یک زن»، «**تک‌همسر**» است، زیرا معنای فراگیر این اصطلاح یونانی برای صورت‌های مذکر را به بهترین شکل باز می‌تاباند.

هیچ دستور رسولی‌ای وجود ندارد که منصب ناظر را بر زنان منع کند (مانند، برای نمونه، فرمان خاموشی در اول قرنتیان 14:34-35).

پس اگر این پرسش در قرن اول مطرح شده بود، از چه باید پیش‌فرض می‌گرفتند یا به چه باید پایبند می‌ماندند؟ اگر پیش‌تر در عهد عتیق استثناهایی بر رهبری مردان وجود داشت، اگر در جامعه به معنای گسترده‌تر نیز استثناهایی بود، اگر نگرش عیسی و رسولان به زنان مثبت‌تر از فرهنگ غالب بود، و اگر زنان عطایای روح را دریافت و به کار می‌بردند، یا در خانه‌های خود کلیساهای خانگی را گرد هم می‌آوردند، آنگاه هیچ پایه‌ای برای این فرض وجود نداشت که رهبری در کلیساها بر زنان ممنوع بود.

استدلال‌ها به سود برابری مردان و زنان در تعلیم و رهبری نیز:

اگر یک بار بکوشیم در مسئله جنسیت، بی‌طرف یا بی‌آنکه نتیجه را از پیش تعیین کنیم، به کتاب مقدس نزدیک شویم، برابری را از جنبه‌های گوناگون خواهیم یافت. موضوع تعلیم و رهبری را باید با کل کتاب مقدس روشن کرد و نباید آن را با یک یا دو متن کوتاه تعیین یا محدود کرد. روایت آفرینش برای من کشفی تازه بود که مرا به بازاندیشی واداشت و نقطه عطفی بود در اینکه متن‌های عهد جدید درباره این موضوع را نیز چگونه باید بخوانم. از این رو از همان آغاز شروع می‌کنیم:

استدلال آفرینشی

برای هر دو جنس یک چیز صادق است: هر دو حامل صورت خدا هستند و هر دو باید بارور شوند و فرمانروایی کنند. در وضعیت آغازین هیچ ترتیب رتبه‌ای یا سلسله‌مراتبی وجود ندارد، و هیچ تقسیم وظایف یا نقش‌ها نیز.

«و خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.» پیدایش 1:26-28

آفرینش حوا به‌گونه‌ای چشمگیر توصیف شده است. چرا او آفریده شد؟

«خوب نیست که آدم تنها باشد؛ پس یآوری برایش بسازم که در خور او باشد.» پیدایش 2:18 (Elberfelder، ترجمه آلمانی کتاب مقدس؛ پانوش: به‌عنوان همتای روبه‌روی او، همچون آنچه با او تناظر دارد)

Einheitsübersetzung (ترجمه آلمانی کتاب مقدس): برای او یآوری بسازم که هم‌شأن او باشد. Gute Nachricht (ترجمه آلمانی کتاب مقدس): موجودی بیافرینم که او را یاری دهد و با او جور باشد. Zürcher Bibel (ترجمه آلمانی کتاب مقدس): برای او یآوری بسازم، مطابق او.

«یآوری که در خور او باشد» – به عبری «ezer kenegedo» – دقیقاً به چه معناست؟

‘ezer = «نیرو، یاری، نجات‌دهنده (مرد)، نجات‌دهنده (زن)، محافظ، قدرت» در عهد عتیق 16 بار «خدا یاور ماست»، 3 بار درباره محافظی نظامی؛ از این رو هرگز چیزی فرودست نیست، بلکه برعکس، چه بسا چیزی برتر.

kēnegēdô: kē = همچون + negēd = روبه‌روی + ô = او: «همچون روبه‌روی او»

این عبارت به‌طور تحت‌اللفظی می‌رساند: «نیروی همچون روبه‌روی او»

در زبان روزمره معنایش این است: «قوتی که با او تناظر دارد»

زن به‌عنوان یاور، زیردستی را توصیف نمی‌کند و هیچ تسلیم یا سلسله‌مراتبی را بنیان نمی‌نهد. بلکه آدم به همدمی هم‌جان نیاز دارد. به هم‌پیمانی. به شریکی. به همتایی روبه‌رو، به مکملی. به همتایی برای هر جنبه

از هستی‌اش: جسمی، روانی، روحانی، ذهنی؛ بیرونی و درونی. به‌طور خلاصه، همین است مقصود از یآوری که در خور او باشد.

پولس نیز با نگاه به آفرینش مرد و زن چنین جمع‌بندی می‌کند: «لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند.» اول قرن‌تیا 11:11

نظم آفرینش پیش از سقوط، مرد و زن را برابر و هم‌حقوق می‌بیند. هیچ سلسله‌مراتبی وجود ندارد. نمی‌توانسته وجود داشته باشد، زیرا تازه پس از سقوط آغاز می‌شود:

«و به زن گفت: ... و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود، و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» پیدایش 3:16

این توصیف پیامدهای سقوط است. فرمانروایی مرد بر زن اراده خدا در آفرینش نبود. این فرمانروایی گناه‌آلود است. تاریخ تا به امروز این فاجعه را به‌روشنی ثابت می‌کند. هیچ چیز آن نیکو نیست، هیچ چیز آن روحانی نیست. این نظم آفرینش نیست، بلکه بیشتر، به‌عنوان پیامد سقوط، «بی‌نظمی» آفرینش است (SchöpfungsUNordnung). فرمانروایی قوی‌تر در آفرینشی سقوط‌کرده. از این رو نباید از این فرمانروایی یک‌جانبه مرد پشتیبانی کنیم، حتی اگر رنگ مسیحی به خود گرفته و به درون عهد جدید خوانده شده باشد (eisegese، یعنی خواندن پیش‌فرض‌ها به درون متن).

استدلال تاریخی

تاریخ اسرائیل و تاریخ عهد جدید، و نیز تاریخ کلیسا، بی‌هیچ تردیدی نشان می‌دهند که زنان اجازه دارند، می‌توانند و باید تعلیم دهند و رهبری کنند. این زنان کاملاً به‌طور طبیعی در این نقش‌ها توصیف می‌شوند. در هیچ جا این امر استثنا خوانده نمی‌شود، گویی خدا نظم را که خود نهاده بود موقتاً از اعتبار انداخته باشد، چون مردی در دسترس نبود.

زنان در عهد عتیق

مریم نبیه از سوی خدا فرستاده می‌شود تا اسرائیل را رهبری کند (میکاه 6:4؛ مقایسه کنید با خروج 15:20-21). خود خدا در میکاه 6:4 می‌گوید: «زیرا که تو را از زمین مصر برآوردیم و تو را از خانه بندگی فدیة دادم، و موسی و هارون و مریم را پیش روی تو فرستادم.»

پس خود خدا زنی را نیز پیشاپیش قوم خود فرستاد! کمبود مرد وجود نداشت؛ موسی و هارون که حاضر بودند؛ اراده او این بود که زنی در این گروه رهبری باشد.

دبوره یکی از داورانی است که «خداوند برانگیخت» و «اسرائیل را از دست دشمنانشان نجات داد» (داوران 2:16، 18؛ 4:10، 14، 24؛ 5:1-31)، نبیه و بالاترین رهبر در سراسر اسرائیل (4:4-5). او، که همسر و مادر بود (5:7)، اقتدار داشت که به باراق، فرمانده نظامی اسرائیل، فرمان دهد: «برو!» (4:6، 14)، و او رفت. آنان با اقتداری مشترک به‌خوبی با هم کار کردند: او به‌عنوان فرمانده نظامی، و دبوره به‌عنوان فرمانده عالی.

ملکه استر نفوذ کافی داشت تا نابودی خاندان هامان را همراه با 75000 تن از دشمنان یهودیان پدید آورد (استر 10:1-13؛ 9:1-32). او همراه با مردخای «با تمامی اقتدار نوشت ... فرمان استر این مقررات را استوار کرد» (32-9:29).

کاهنان برای یافتن کتاب گم‌شده شریعت با **خُلده نبیه** مشورت کردند و خود را زیر رهبری روحانی او قرار دادند. رهبران اسرائیل، از جمله پادشاه، مشایخ، انبیا و قوم، سخن او را مکاشفه الهی پذیرفتند (دوم پادشاهان 22:14-23:3؛ دوم تواریخ 34:22-35:3). اطاعت رهبری مردانه اسرائیل از کلام خدا، که از زبان زنی گفته شد، احتمالاً بزرگ‌ترین بیداری روحانی در تاریخ اسرائیل را پدید آورد (دوم پادشاهان 22:14-23:25؛ دوم تواریخ 34:29-35:19).

همسر اشعیا **نبیه** بود: «و من به نبیه نزدیکی نمودم و او حامله شده، پسری زایید. و خداوند به من گفت: نام او را بخوان: "غارت می‌شتابد، غنیمت به زودی می‌آید."» اشعیا 8:3

حتی یک متن عهد عتیق نمی‌گوید که خدا تنها به سبب شرایط ویژه به زنان اجازه داد چنین اقتدار سیاسی یا دینی‌ای بر مردان اعمال کنند، و این موارد نیز به عنوان استثناهایی بر یک اصل کتاب مقدسی توصیف نشده‌اند.

زنان در عهد جدید

با عیسی بُعد تازه‌ای از انسانیت به مسئله جنسیت در یهودیت باستان وارد می‌شود. مادر او نبیه می‌شود و سرود ستایش او (Magnificat) کتاب الهامی می‌گردد (لوقا 1)، همان‌گونه که پیش‌تر سرود ستایش حنا (اول سموئیل 2:1 به بعد). نزد عیسی زنان محترم و ارجمندند؛ او بی‌هیچ تبعیضی به آنان روی می‌آورد، به آنان ارج می‌نهد؛ نزد او اجازه دارند و باید بیاموزند و شاگردان او باشند. این، جز در چند استثنا، به راستی شکستن یک تابو بود.

او خود را به زنی که هر احساس ارزشمندی را از دست داده بود، به عنوان مسیح موعود آشکار کرد. آن زن از او سخنانی شنید که پیش از آن هیچ کس نشنیده بود. این دیدار پیامدهایی داشت: نخستین بشارت‌دهنده مسیحی **زنی سامری** بود: «پس در آن شهر بسیاری از سامریان به واسطه سخن آن زن که شهادت داد، بدو ایمان آوردند» (یوحنا 4:39؛ 42-28).

شاگردان زن نیز وجود داشتند (لوقا 8:1)، مانند مریم که نزد پاهای عیسی می‌نشیند و می‌آموزد تا بعدها آن را به دیگران نیز منتقل کند – و بدین‌سان درست همان کاری را انجام دهد که عیسی در متی 28 شاگردان را به آن مأمور می‌کند، یعنی تعمید دادن و تعلیم دادن.

نخستین کسی که مسیح برخاسته از مردگان به سراغش رفت و او را مأمور کرد تا خبر خوش رستاخیز و صعود در پیش رویش را اعلام کند، **مریم مجدلیه** بود (یوحنا 14:20-18). از آنجا که «رسول» به معنای «فرستاده» است، بجاست بگوییم که مسیح او را **رسول رسولان** گماشت. عیسی پیش از آنکه بر شاگردان ظاهر شود، خبر رستاخیزش را به واسطه زنی به ایشان رساند. او به آسانی می‌توانست بی‌درنگ خودش بر ایشان ظاهر شود. اما می‌خواست از این راه به ایشان بیاموزد: شهادت یک زن را شما مردان باید درست همان‌گونه باور کنید که شهادت یک مرد را، زیرا من او را فرستاده‌ام! دوران تازه‌ای از نجات در آستانه طلوع بود!

برای مسیح، رهبری – که او آن را به عنوان رهبری فروتنانه و خدمتگزارانه از نو تعریف کرد (برای نمونه یوحنا 13:17) – برای زنان دست‌کم به همان اندازه بجاست که برای مردان.

پولس در رومیان 16:1-16 به ده تن با نام سلام می‌رساند که آنان را همکاران در خدمت مسیحی می‌نامد. **هفت تن از این ده نفر زن‌اند:**

فیپی، «شمّاس زن کلیسای کنخریه» (16:1) و «حامی/سرپرست² بسیاری، از جمله خود من» (16:2)؛
یونیا، «برجسته در میان رسولان» (16:7)؛ زنی که همراه شوهرش به سبب اعلام انجیل با پولس در زندان بود.

پرسکلا، «همکار من در مسیح عیسی» (16:3)؛ مقایسه کنید با فیلیپیان (4:3)؛

و **مریم**، **طرفینه**، **طریفوسا** و **پرسیس** که «در خداوند زحمت بسیار کشیدند» (16:6، 12).

اول قرن‌تین 16:16 ایمانداران را فرامی‌خواند که «**تسلیم هر همکاری باشند**». در اول تسالونیکیان 5:12 «**آنانی که در میان شما زحمت می‌کشند**» به عنوان «**پیشوایان شما در خداوند**» توصیف می‌شوند. در اینجا سخن از کسانی است که مسئولیت رهبری دارند! نمی‌توان به اندازه کافی بر این تأکید کرد که پولس این زنان را نه صرفاً به عنوان ایماندار، بلکه به عنوان رهبرانی در خدمت برمی‌شمارد. پولس در این بخش به ایمانداران بسیاری سلام می‌رساند، اما تنها ده تن را همکار، یعنی رهبر، می‌نامد، و هفت تن از آنان زن‌اند. سه مرد عبارت‌اند از اکیلا، اندرونیکوس و اوربانوس. دو نفر نخست همراه با همسرانشان نام برده می‌شوند، که بر اقتدار مشترکشان تأکید می‌کند.

اینکه پولس چنین سهم بالایی از زنان را در میان رهبران یک جماعت عمومی نام می‌برد، در کل تاریخ ادبیات یونان باستان بی‌همتاست. این به اهمیتی از رهبری زنان در کلیسای نخستین اشاره دارد که برای فرهنگ آن زمان استثنایی بود.

چهار دختر فیلیپس مبشر گواه آن‌اند که وعده یوئیل در پنتیکاست تحقق یافت، برای دختران نیز:

«در فردای آن روز، از آنجا روانه شده، به قیصریه آمدم و به خانه فیلیپس مبشر، که یکی از آن هفت بود، درآمده، نزد او ماندیم. و او را **چهار دختر باکره بود که نبوت می‌کردند**». اعمال رسولان 21:8-9

محتمل است، هرچند نه قطعی، که نیمفا از رهبران کلیسا بود، زیرا خانه‌اش را در اختیار کلیسای لائودکیه گذاشته بود:

«برادران در لائودکیه و **نیمفا** و کلیسایی را که در خانه اوست سلام رسانید». کولسیان 4:15

پولس در فیلیپی از دو زن یاد می‌کند که با هم اختلاف داشتند. به یقین آنان در خدمت‌هایی فعال بودند که برای کلیسا مهم بود، وگرنه پولس آن دو را مستقیماً با نام خطاب نمی‌کرد.

«از **افودی** استدعا دارم و به **سینتیخی** التماس دارم که در خداوند یک‌رأی باشند. و از تو نیز، ای همقطار خالص، خواهش می‌کنم که ایشان را امداد کنی، زیرا در جهاد انجیل با من شریک می‌بودند، فیلیپیان 3-4:2»

هنگامی که پولس هنوز در مسیح نبود و کلیسا را آزار می‌داد، چنان‌که لوقا دو بار گزارش می‌کند، مردان و زنان را هدف گرفته بود تا آنان را به زندان بیندازد (اعمال رسولان 8:3؛ 9:2). چرا زنان نیز؟ همیشه رهبران را از میان برمی‌دارند؛ گوسفندان عادی گله کمتر یا اصلاً اهمیتی ندارند. تا به امروز در کشورهای مسیحیان آزار می‌بینند، چنین می‌کنند.

زنان دیگر

وقت آن نیست که اکنون وارد این حوزه بسیار گسترده شویم که زنان در کلیسای نوپا، در قرون وسطا، در دوران اصلاحات و در جنبش‌های بیداری روحانی چه کارهایی انجام داده‌اند. هزاران تن تعلیم داده و رهبری کرده‌اند، و بدون آنان احتمالاً مسیحیت امروز چهره دیگری داشت. بسیاری با نام شناخته شده‌اند. مشایخ زن به همان اندازه وجود داشتند که واعظان زن و معلمان زن.

اغلب فراموش می‌شود که زنان نه تنها با سخن، بلکه با نوشته‌هایشان نیز تعلیم داده و رهبری کرده‌اند. سرایندگان سرود و نویسندگان زن مشهوری هستند که تاریخ کلیسای مسیحی را به شدت شکل داده‌اند. درست است که آنان در مقایسه با مردان روی هم‌رفته در اقلیت بودند. این از وضعیت فرهنگی هر دوره توضیح داده می‌شود، که در آن زنان همیشه و همه‌جا کم‌وبیش در تنگنا بودند و نمی‌بایست در انتظار عمومی ظاهر شوند. این دقیقاً فرهنگ و شکل‌گیری دنیوی در سایه پیدایش 3:16 است. این هیچ ربطی به ملکوت خدا، به آنچه اکنون در مسیح به واقعیت پیوسته است، ندارد.

استدلال نجات‌شناختی - نجات در مسیح

همه کسانی که نام خداوند را بخوانند و به او توکل کنند، نجات خواهند یافت. این خبر خوش انجیل است. نجات، رستگاری و حیات جاودانی بی‌هیچ استثنایی به روی همه باز است. پولس در فصل 26:3-27 به غلاطیان می‌نویسد:

«زیرا همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا [شده‌اید]. و همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید.»

امتیاز پسر خدا شدن برای مردان و زنان هر دو معتبر است. در اصطلاح‌شناسی پولس، زنان نیز «پسران خدا» می‌شوند. البته آنان به عنوان زن، دختران خدا نیز هستند، اما در اینجا پولس بر جایگاه اجتماعی‌ای تأکید می‌کند که پسران در امپراتوری روم داشتند: این امتیاز اکنون در رابطه با خدا نصیب همه می‌شود، از جمله زنان.

افزون بر این، به‌ویژه برای زنان، تعمید آب، و نه ختنه که برای آنان ناممکن بود، به عنوان نشانه پسر خدا شدن مقرر می‌شود.

پولس در پی آن گزاره‌ای می‌آورد که برای اوضاع آن زمان اثری انفجاری داشت. او بار دیگر تأکید نمی‌کند که در مسیح همه می‌توانند نجات یابند، زیرا این را پیش‌تر در جاهای بسیاری گفته است. هدف او این است که در مسیح تفاوت‌های قومی، اجتماعی و جنسیتی دیگر نقشی ندارند:

«هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و زن؛ زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید.» غلاطیان 3:28

پولس در غلاطیان 2:11-3:28 تأکید می‌کند که رفتار نابرابر با یک گروه اجتماعی، از جمله زنان، در کلیسا با انجیل در تضاد است. او مسیحیان یهودی‌تبار، از جمله پطرس رسول، را سرزنش می‌کند، چون با مسیحیان غیریهودی‌تبار همچون برابران رفتار نمی‌کنند و حتی از غذا خوردن با آنان بر سر یک سفره سر باز می‌زنند. پولس استدلال می‌کند که دادن جایگاه یا امتیاز در کلیسا بر پایه تعلق قومی، طبقه اجتماعی یا جنسیت با انجیل در تضاد است. هویت نجات همه مسیحیان تنها در مسیح بنیان دارد!

از آنجا که همه این‌ها مقوله‌هایی اجتماعی‌اند و «در مسیح عیسی» به کلیسا اشاره دارد (1:22)، آشکارترین کاربرد غلاطیان 3:28 در روابط اجتماعی درون کلیسا است. این بخش نجات را به‌طور جدایی‌ناپذیر با زندگی اجتماعی در کلیسا پیوند می‌دهد. چنان‌که در همه نوشته‌های پولس، رستگاری در مسیح را نمی‌توان از زندگی در بدن مسیح جدا کرد. رد این تمایزها از سوی پولس باید نتیجه عکس داشته باشد، یعنی تأیید هم‌رتبگی همه این گروه‌ها در زندگی عملی کلیسا، زیرا همه در مسیح یکی هستند.

سه گروه انسانی یادشده، البته به‌عنوان مسیحی همان می‌مانند که در آن زاده شده‌اند (جز شاید بردگان، که می‌توانند آزاد شوند). اما رسم‌ها، طردها و تبعیض‌های جهان آن روز و امروز در کلیسا، در آفرینش تازه، دیگر معتبر نیستند. در مورد مرد و زن، رابطه آنان مطابق آفرینش نخستین در مسیح بازسازی شده است. حتی بردگان عادی، چه مرد و چه زن، می‌توانستند در کلیسا معلم و رهبر باشند، اما نه بیرون از کلیسا در مناسبات اجتماعی‌شان.

یک موازی نزدیک با غلاطیان 3:28، اول قرنتیان 11:11 است:

«لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند.»

پولس این را در بافتی می‌گوید که تأیید می‌کند زنان، همانند مردان، می‌توانند مهم‌ترین فعالیت‌ها را در جلسات عمومی کلیسا رهبری کنند – دعا (بعد عمودی پرستش: سخن گفتن با خدا) و نبوت (بعد افقی پرستش: سخن گفتن با انسان‌ها) – به شرط آنکه این کار را به شیوه‌ای انجام دهند که ازدواج و اخلاق مسیحی را انکار نکنند. در نتیجه، این نفی جدایی میان مردان و زنان «در خداوند» دست‌کم باید درباره همین فعالیت‌های رهبری کلیسا صادق باشد.

پولس این حقیقت نجات را، که تمایز قومی، اجتماعی و جنسیتی در کلیسا دیگر اهمیتی ندارد، بار دیگر به‌روشنی در دوم قرنتیان 5:16 به بعد بیان می‌کند:

«پس، از این پس هیچ کس را بر حسب جسم نمی‌شناسیم؛ و اگر مسیح را بر حسب جسم شناخته بودیم، اکنون دیگر او را چنین نمی‌شناسیم. پس اگر کسی در مسیح باشد، آفرینشی تازه است؛ چیزهای کهنه گذشت، اینک همه چیز تازه شده است. و همه چیز از خدایی است که ما را به واسطه مسیح با خود آشتی داد و خدمت آشتی را به ما سپرد: یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود آشتی می‌داد و خطاهایشان را به حسابشان نمی‌گذاشت، و کلام آشتی را به ما سپرده است.»

اگر دیگر هیچ کس را بر حسب جسم نمی‌شناسیم، پس جنسیت نیز بی‌اهمیت است. تنها آفرینش تازه در مسیح به حساب می‌آید. و این آفریده تازه، که با خدا آشتی یافته است، چه می‌کند؟ خدمتی را انجام می‌دهد که آشتی را موعظه می‌کند! پس همه موعظه می‌کنند.

کسانی که مسیح را بر حسب جسم داوری می‌کردند، احتمالاً با خود می‌گفتند: «این پسر نجار چه می‌خواهد به ما بگوید؟» کسانی که فقط گوش دادند، دریافتند که او تعلیم می‌داد «مانند صاحب قدرت». پس باید بیاموزیم که همه انسان‌ها را به‌طور روحانی داوری کنیم و هر آنچه را نخست به چشم می‌آید (جایگاه اجتماعی، ظاهر، جنسیت) کنار بگذاریم.

استدلال کاریزماتیک (بر پایه عطایای روح)

روح القدس به یکسان بر زنان و مردان ریخته شده است. او به هر زن ایماندار و هر مرد ایماندار، چنان که خود می‌خواهد، عطا می‌بخشد. در فهرست عطایای روح، عطا می‌بخشد و عطای رهبری نیز آمده‌اند. **در هیچ جا بر پایه جنسیت تمایزی گذاشته نمی‌شود.** متن‌های زیر خود گویای مطلب‌اند، با آغاز از رویداد پنتیکاست:

«بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت: "خدا می‌گوید که در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت، و پسران و دختران شما نبوت کنند، و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید. و بر غلامان و کنیزان خود نیز در آن ایام از روح خود خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود." اعمال رسولان 2:16-18

روح القدس همچنین بخشنده عطایای روحانی فیض است که با آن‌ها بدن مسیح، یعنی کلیسا، زنده نگاه داشته، پابرجا، هدایت و پرورده می‌شود. عطای رهبری یا پیشوایی نیز جزو آن‌هاست:

«پس چون نعمت‌های مختلف داریم، به حسب فیضی که به ما داده شد، خواه نبوت، برحسب موافقت ایمان؛ یا خدمت، در خدمت‌گزاری؛ یا معلم، در تعلیم؛ یا واعظ، در موعظه؛ یا بخشنده، به سخاوت؛ یا پیشوا، به اجتهاد؛ یا رحم‌کننده، به سرور.» رومیان 8:12-6

Zürcher Übersetzung (ترجمه آلمانی کتاب مقدس): 7 خواه عطای خدمت کردن، آنجا که سخن بر سر خدمت است، تعلیم دادن، آنجا که سخن بر سر تعلیم است، 8 تسلی دادن، آنجا که سخن بر سر تسلی است. هر که به دیگران چیزی می‌دهد، بی‌غرض بدهد؛ هر که وظیفه رهبری‌ای بر عهده دارد، آن را با سرسپردگی انجام دهد؛ هر که رحم می‌کند، با خوش‌رویی و شادی چنین کند.

«و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعد قوات، پس نعمت‌های شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبان‌ها.» اول قرنتیان 12:28

استدلال کاریزماتیک خود گویای مطلب است، خودبه‌خود روشن است و روشن‌ترین استدلال است. چرا خدا باید عطایایی بدهد که دریافت‌کننده آن‌ها سپس اجازه نداشته باشد آن‌ها را برای بنای بدن به کار ببرد؟ اصلاً لازم نیست اشاره کنیم که عطایای یادشده به زنان نیز بخشیده شده‌اند. اگر زنان اجازه نداشتند چنین عطایایی را در هر چارچوبی که خدا آنان را در آن قرار می‌دهد به کار ببرند، این یک «خطای سیستمی» می‌بود. زیرا عطاها همیشه وظیفه و مسئولیت نیز هستند.

چه پیش می‌آید وقتی عطایای زنان به وظایفی در کلیسا تبدیل نمی‌شوند؟ همان رخ می‌دهد که پولس در اول قرنتیان 12:21 چنین توصیف می‌کند: «چشم دست را نمی‌تواند گفت: محتاج تو نیستم؛ یا سر پای‌ها را نیز که: محتاج شما نیستم.» برخی از اعضای بدن، که می‌بایست فروتنانه خدمت اعضای دیگر را بپذیرند، درست همین کار را نمی‌کنند، بلکه می‌گویند: «ما به شما نیازی نداریم.» بدین‌سان زنان دلسرد و زخمی می‌شوند. زنان باعطا عرصه‌هایی را که با عطایایشان سازگار است بیرون از کلیسا می‌جویند. بدین‌سان کارایی بدن مسیح کاهش می‌یابد. آنچه خدا شاید می‌خواست از راه این خواهر به ما بگوید، خواه با نبوت و خواه با تعلیم، شنیده نمی‌شود. پیامد این است که ما نه تنها زنان، بلکه خود خدا را محدود می‌کنیم! زیرا خدا خود را به واسطه زنان درست همان‌گونه بیان می‌کند که به واسطه مردان. آری، درست است: «روح هر جا که بخواهد می‌وزد.» روح خدا نمی‌گذارد ساختارهای انسانی مانع وزیدنش به هر جا که بخواهد شوند. اما ما می‌توانیم او را خاموش و محزون کنیم. و این کار را بارها کرده‌ایم!

کل کتاب مقدس، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید، تعلیم دادن و رهبری زنان را منع **نمی‌کند**. متن‌هایی که می‌خواهند از آن‌ها نتیجه عکس بگیرند، نابسامانی‌هایی محلی را توصیف می‌کنند که باید برطرف یا متوقف شوند. زنان در دوران پیش از مسیحیت و در آغاز مسیحیت و در سراسر تاریخ کلیسا تعلیم دادند و رهبری کردند. به دلایلی قابل فهم و فرهنگی، اما نه کتاب مقدس، آنان در برابر مردان در اقلیت بودند. عدالت جنسیتی، یا همان برابری حقوق، ارزشی از ارزش‌های ملکوت است که باید از نو کشف شود و به خاطر کار خدا پاسداری و تقویت گردد.

اگر اراده خدا این است که زنان مانند مردان تعلیم دهند و رهبری کنند، اما مردان، به هر دلیل و انگیزه‌ای، آگاهانه یا ناآگاهانه، همواره مانع آن می‌شوند، آیا این کشتی برای جسم است یا برای روح؟

«نه حق زنان برای تصدی مناصب "رسمی"، و نه برابری آنان با مردان در این مناصب، پیش‌شرط‌های خدمتشان به خدا و هموعانشان را تعیین می‌کند. بلکه بیشتر وظیفه آنان است که چنین می‌کند. آن هم وظایفی که از توانایی‌های انسانی آنان برمی‌آید و با عطایای الهی اقتدار می‌یابد.» دالاس ویلارد (Dallas Willard)

تعریف من از رابطه میان دو جنس

مکمل‌گرایی، به معنای واقعی کلمه، یعنی تکمیل یکدیگر و با هم بودن دو کمیت هم‌اندازه، هم‌توان و هم‌ارزش. این برقرار نیست، اگر زن یاوری فرودست یا در رتبه پایین‌تر شمرده شود، مثلاً به این دلیل که از نظر زمانی پس از آدم و از آدم آفریده شد. اما از آنجا که اصطلاح «مکمل‌گرایی» در بحث الاهیاتی امروز به این معنا به کار می‌رود، برای تعریف من از رابطه کتاب مقدس میان دو جنس مناسب نیست.

اما برابری‌گرایی نیز برای من شخصاً اصطلاحی کاملاً مناسب نیست، زیرا این اصطلاح نیز تفاوت‌های دو جنس را – همان تفاوت‌هایی که اندیشه تکمیل متقابل را ممکن می‌سازند – دست‌کم در ظاهر لفظ، کم‌رنگ می‌کند یا نادیده می‌گیرد. فهم من از رابطه کتاب مقدس میان دو جنس به طور خلاصه چنین است:

برابری‌گرایی مکمل

یعنی تکمیل یکدیگر و با هم بودن که دیگری را آنجا که ضعیف‌تر است تقویت می‌کند، و یگانگی‌ای که در محبت و تسلیم متقابل زیسته می‌شود.

خود من، همسر، و بسیاری از خواهران و زوجها، دلایل کتاب مقدس برابری کامل را رهایی‌بخش تجربه کرده‌ایم و رابطه با عیسی و با یکدیگر را در بُعدی تازه شناخته‌ایم. این آزادی جزء جدایی‌ناپذیر آزادی انجیل است. این خبر خوشی است وقتی زن بودن محدودیت و کاستی نیست، بلکه ارج یافتن است به همان شیوه و همان چیزی که خدا از آغاز می‌خواست.

عنوان کتابم «ای زنان، ما را ببخشید!» می‌خواهد صادقانه بگوید که ما مردان – البته تنها آنانی که این را می‌پذیرند – اختیار تفسیر و رهبری را به زور از آن خود کردیم و زنان را از آن کنار گذاشتیم. من از این تبعیض، که خود از آن پشتیبانی می‌کردم، شرمسارم. با کتابم آشکارا از آن فاصله گرفته‌ام. خشم برخی از برادران از کتاب من، نگرشی را به من نشان می‌دهد که مردان چگونه واکنش نشان می‌دهند وقتی سلطه‌شان زیر پرسش می‌رود. این باید پایان یابد. می‌بایست مدت‌ها پیش پایان می‌یافت.

سخنرانی 16 سپتامبر 2023 در کلیسای انجیلی آزاد (FEG) راین-زیگ، Hans-Jörg Ronsdorf
این سخنرانی در وبسایت www.frauen-vergebt-uns.de به رایگان قابل دانلود است.

پی‌نوشت‌ها

1. من (در متن آلمانی) از صورت مذکر عام به عنوان اصطلاحی فراگیر برای اشخاص از هر دو جنس استفاده می‌کنم و تنها در جاهایی استثنا قائل می‌شوم که به نظر من برای روشنی لازم یا مفید است.
2. **Prostatitis** از واژه‌های یونانی برای «در رتبه پیش از» و «ایستادن» ترکیب شده است. هر معنایی از همهٔ واژه‌های هم‌ریشه در عهد جدید که بتواند در اینجا صدق کند، به رهبری مربوط است.